بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۷: سه‌شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

جلسة قبل در مورد این‌که آیا شهر در موردش، به اصطلاح شهر عددی به عنوان ۳۰ روز اطلاق می‌شود یا اطلاق نمی‌شود بعضی مواردی را آوردیم. عرض کردم گاهی اوقات در مورد «لابِثينَ فيها أَحْقابًا» در ذیل آن گفته شده که شرح ثلاثون یوما، که عرض کردم آن یک اصطلاحی هست در مورد اصطلاح آسمانی، آن را نمی‌شود خیلی قرینه قرار داد که شهر به معنای ۳۰ روز هست. بله، آن که در مورد مبتدئه هست، مبتدئه در بعضی روایاتش گفته که ده روز حائضی که تازه حیض دیده، مستحاضه‌ای که مبتدئه هست، ده روز اوّل خودش را حائض فرض می‌کند، بقیة شهر را خودش را مستحاضه و طاهر در نظر می‌گیرد. این در بعضی روایاتش بقیة شهر دارد، در بعضی روایاتش ۲۰ روز دارد، ۱۰ روز و ۲۰ روز. ماه بعدش هم ۳ روز و ۲۷ روز در نظر گرفته شده. یا در مرسلة طویلة یونس که غیر واحدٍ در موردش هست آن (۶ روز و ۲۴ و روز)، و (۷ و روز ۲۳ روز) مطرح شده که ماه را ۳۰ روزه در نظر گرفته شده. آن روایت، روایت خوبی هست، می‌شود گفت شهر در اینجا به معنای ۳۰ روز در نظر گرفته شده که فقها هم همین مطلب را مطرح می‌کنند.

غیر از آن یک سری روایات دیگری هست در مورد این‌که بعد از ۴ ماه روح دمیده می‌شود و چیزهایی که مربوط به دمیدن روح و امثال اینها هست، این روایات در کافی، روایتی هست: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ‏ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَ‏ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ‏ يَوْماً فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَيْنِ خَلَّاقَيْن‏...».

می‌گوید بعد ۳ تا ۴۰ روز که ۱۲۰ روز می‌شود، کمال اربعة اشهر دارد. یعنی ۳۰ روزه در نظر گرفته شده. کافی، جلد ۶، صفحة ۱۳، حدیث ۳.

روایتش هم موثقه است، فضال فتحی ثقه است. یک روایت دیگری هست که شبیه این مضمون که «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام»، البته به جهت او غیره مرسله حساب می‌شود. «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحُبْلَى أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَراً سَوِيّاً قَالَ يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً عَلَقَةٌ وَ أَرْبَعِينَ‏ لَيْلَةً مُضْغَةٌ فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُر...» این عبارت خیلی از عبارت قبلی روشن‌تر هم هست.

مضمون روایت و اینهایش را کار ندارم. این مطلب که سه تا ۴۰ روز را ۴ ماه تعبیر می‌کند.

یک روایت دیگری هم اینجا هست. در روایت قرب الاسناد، این شکلی تعبیر شده که این روایت. «إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْماً، وَ تَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً، وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْماً، وَ تَكُونُ مُخَلَّقَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْماً، فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ» قرب الاسناد، صفحة ۳۵۳، حدیث ۱۲۶۲. روایت از صفحة ۳۵۲ شروع می‌شود این بخشی که خواندم صفحة ۳۵۳ هست. که روایت صحیحه هست، بزنطی از امام رضا(ع) این روایت را نقل کرده که این تقسیم‌بندی‌هایش چهارتا ۳۰ روز در نظر گرفته.

اصل این‌که گاهی اوقات ماهی ۳۰ روزه داریم و اطلاقات به اعتبار ماه ۳۰ روزه هست این را به نظر می‌رسد اصلش ثابت هست، همین هم که در کلمات فقهای عامه و خاصه شهر عددی مطرح هست و امثال اینها، خودش مؤید همین مطلب هست، همان روایت الشهر ثلاثون یوماً که در ذیل «لابِثينَ فيها أَحْقابًا» هست آن هم مؤید است، عرض کردم ولو به جهت این‌که در اقوام قبلی ماه ۳۰ روزه بوده، همان می‌تواند علت شده باشد برای این‌که یک اصطلاحی به عنوان ماه کامل، ماه ۳۰ روزه مطرح باشد، این‌که ماه‌هایی که ۲۹ روز باشد ماه ناقص تلقی می‌شده کأنّ ماه کامل ۳۰ روزه است، این خودش یک اصطلاحی هست کمال ماه، کمال ۳۰ روز هست که این خودش یک موضوعی است.

اما جایی که مطلق بگذارند آیا باید به این ماه ۳۰ روزه و به تعبیر فقها شهر عددی محاسبه بشود یا به نحو ملفّق از ماه‌های دیگر و چه شکلی، آن بحث‌هایی است که آن را باید جداگانه بحث کرد. این بحث در احکام القرآن جصاص وارد شده، در جلسة قبل عبارت احکام القرآن جصاص را می‌خواندم، احکام القرآن جصاص در مورد همین معتده، در جلد ۲، صفحة ۱۲۱، در مورد عدة وفات مطرح کرده، اما بحث خیلی تفاوت ندارد، حالا عدة وفات باشد یا عدة طلاق باشد همه‌شان مثل هم هست. احکام القرآن جصاص اختلافاتی که فقهای عامه در این مورد دارند را مطرح می‌کند، در جایی که طلاق در وسط شهر اتفاق افتاده باشد. بعد توضیح می‌دهد:

«وَ أَمَّا وَجْهُ مَنْ اعْتَبَرَ فِي ذَلِكَ بَقِيَّةَ الشهر الأول بالعدد ثلاثين يوما و سائر الشهود (باید الشهور باشد) بالأهلة ثم يكمله الشَّهْرَ الْآخَرَ بِالْأَيَّامِ مَعَ بَقِيَّةِ الشَّهْرِ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ ذَهَبَ إلَى مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فإن غم عليكم فأكملوا عدة شعبان ثلاثين فَدَلَّ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَيَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَّ كُلَّ شَهْرٍ ابْتِدَاؤُهُ وَ انْتِهَاؤُهُ بِالْهِلَالِ»

استدلالاتی که احکام القرآن جصاص مطرح می‌کند استدلالات قیاس‌طوری هست به سبک استدلالات عامه هست، ولی عبارت را بخوانم. ایشان می‌گوید افرادی که در جایی که وسط شهر باشد، حکم کردند که آن ماه‌های میانی را هلالی در نظر می‌گیریم، آن ماه ناقص اوّلی را از ماه در بحث عدة وفات، از ماه پنجمی که وجود دارد، حالا پنجم و ششم، بعد از ۴ ماه که، ماه اوّل ناقص بوده، بعد ۴ ماه کامل، ماه ششم که هست، از ماه ششم، ماه اوّل را تکمیل می‌کنیم، بعد از آن یک ده روز هم به آن اضافه می‌کنیم که ۴ ماه و ده روز قرار بگیرد. این به خاطر این‌که پیغمبر فرمودند در جایی که رؤیت هلال امکان‌پذیر نشد شما باید اکمال عده کنید و ثلاثین را ملاحظه کنید.

می‌گوید: «فَدَلَّ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَيَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَّ كُلَّ شَهْرٍ ابْتِدَاؤُهُ وَ انْتِهَاؤُهُ بِالْهِلَالِ وَ احْتَجْنَا إلَى اعْتِبَارِهِ فَوَاجِبٌ اعْتِبَارُهُ بِالْهِلَالِ نَاقِصًا كَانَ أَوْ تَامًّا كَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِاعْتِبَارِهِ فِي صَوْمِ رَمَضَانَ وَ شَعْبَانَ وَ كُلُّ شَهْرٍ لَمْ يَكُنْ ابْتِدَاؤُهُ وَ انْتِهَاؤُهُ بِالْأَهِلَّةِ فَهُوَ ثَلَاثُونَ وَ إِنَّمَا يَنْقُصُ بِالْهِلَالِ فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ ابْتِدَاءُ الشَّهْرِ الْأَوَّلِ بِالْهِلَالِ وَجَبَ فِيهِ اسْتِيفَاءُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا مِنْ آخِرِ الْمُدَّةِ وَ سَائِرُ الشُّهُورِ لَمَّا أَمْكَنَ اسْتِيفَاؤُهَا بِالْأَهِلَّةِ وَجَبَ اعْتِبَارُهَا بِهَا»

که از این عبارت پیغمبر اینجور استفاده کردند، بعد از این‌که با استدلال قیاسی یک تعمیمی استفاده کردند، گفتند هر جایی که به نحو شهر هلالی امکان‌پذیر باشد، شهر هلالی است، شهر غیر هلالی ۳۰ روزه است. شهرهای میانی به نحو هلالی امکان‌پذیر هست، خب هلالی. اگر امکان‌پذیر نباشد، چون شهر اوّل چون ناقص است دیگر هلالی نمی‌شود، هلالی که نشد با یک شهر ۳۰ روزه باید اضافه کنیم.

این استدلال کسانی که فقط شهر اوّل را ۳۰ روزه گرفتند.

«وَ عَلَى قَوْلِ مَنْ اعْتَبَرَ سَائِرَ الشُّهُورِ بِالْأَيَّامِ يَقُولُ» این سائر یعنی تمام شهور.

«وَ عَلَى قَوْلِ مَنْ اعْتَبَرَ سَائِرَ الشُّهُورِ بِالْأَيَّامِ يَقُولُ لَمَّا لَمْ يَكُنْ ابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ بِالْهِلَالِ وَجَبَ استيفاء هذا الشهر بالأيام ثلاثون يَوْمًا فَيَكُونُ انْقِضَاؤُهُ فِي بَعْضِ الشَّهْرِ الَّذِي يَلِيهِ ثُمَّ يَكُونُ كَذَلِكَ حُكْمُ سَائِرِ الشُّهُورِ»

گفتند شهر اوّل چون هلالی نیست، چون با هلال آغاز نشده، ۳۰ روز که آن سپری شد، قسمتی از شهر دوم باید به شهر اوّل ضمیمه بشود. قسمتی از شهر دوم به شهر اوّل که ضمیمه شد باز شهر اوّل ناقص می‌شود. شهر دوم هم ناقص می‌شود، باز هم ۳۰ روز باید در نظر بگیریم چون ناقص شده، باز شهر سوم ناقص می‌شود همینجور باید ۳۰ روز ۳۰ روز ضمیمه کنیم تا کامل بشود. اینجوری در نظر گرفتند.

«يَقُولُ لَمَّا لَمْ يَكُنْ ابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ بِالْهِلَالِ وَجَبَ استيفاء هذا الشهر بالأيام ثلاثون يَوْمًا فَيَكُونُ انْقِضَاؤُهُ فِي بَعْضِ الشَّهْرِ الَّذِي يَلِيهِ ثُمَّ يَكُونُ كَذَلِكَ حُكْمُ سَائِرِ الشُّهُورِ قَالُوا وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُجْبَرَ هَذَا الشَّهْرُ مِنْ أَحَدِ الشُّهُورِ وَ يُجْعَلَ مَا بَيْنَهُمَا شُهُورًا بِالْأَهِلَّةِ لِأَنَّ الشُّهُورَ سَبِيلُهَا أَنْ تَكُونَ أَيَّامُهَا مُتَّصِلَةً مُتَوَالِيَةً فَوَجَبَ اسْتِيفَاءُ شَهْرٍ كَامِلٍ ثَلَاثِينَ يَوْمًا مُنْذُ أَوَّلِ الْمُدَّةِ أَيَّامًا مُتَوَالِيَةً فَيَقَعُ ابْتِدَاءُ الشَّهْرِ الثَّانِي فِي بَعْضِ الشَّهْرِ الثَّانِي فَتَكُونُ الشُّهُورُ وَ أَيَّامُهَا مُتَوَالِيَةً مُتَّصِلَةً»

می‌گوید چون شهر اوّل ناقص بوده، از شهر دوم باید کامل بکنیم. آن وقت شهر دوم را هم که کامل کردیم بقیه‌اش باقی می‌ماند، از شهر سوم باید بقیه‌اش را اضافه کنیم. همین‌جور از شهر چهارم تا آخر.

«وَ مَنْ يَعْتَبِرُ الْأَهِلَّةَ فِيمَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ الشُّهُورِ بَعْدَ بَقِيَّةِ الشَّهْرِ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ يَحْتَجُّ بِمَا قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ مِنْ أَنَّهُ قَدْ اسْتَقْبَلَ الشَّهْرَ الَّذِي يَلِيهِ بِالْهِلَالِ فَوَجَبَ أَنْ يَكُونَ انْتِهَاؤُهُ بِالْهِلَالِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى»

یک استدلالی برای کسانی که ملاک را شهر هلالی گرفته‌اند در شهور وسط، همه را ۳۰ روزه نگرفتند، استدلالی می‌کند، استدلال را عرض می‌کنم. قبل از این‌که کلام جصاص را تکمیل کنم، یک نکته‌ای را عرض کنم. این استدلالی که اینجا شده برای این‌که هر سه شهر ۳۰ روز باید ملاحظه بشود، این استدلال به نظر می‌رسد دلیل اخص از مدّعاست. توضیح ذلک این است که اگر طلاق در پانزدهم ماه اتفاق بیفتد همینجور هست که این آقایان مطرح کردند و مطلب را پیش بردند. ولی اگر طلاق در بیست و نهم اتفاق بیفتد و ماه اوّل ۳۰ پر باشد، یعنی یک روز از ماه اوّل باقی مانده باشد. ماه دوم اگر ناقص باشد، ۳۰ روز که شما تکمیل می‌کنید می‌رسد به ماه هلالی سوم، یعنی ماه اوّل را ۳۰ روزه باید در نظر بگیریم، ۳۰ روزه که در نظر گرفتیم به هلال می‌رسد. به هلال که رسید بقیه‌اش را باید هلالی در نظر بگیرید. شما همیشه نمی‌توانید بگویید که باید ۳۰ روزه در نظر گرفته بشود. اگر این محاسبات ۳۰ روزه‌ای که شما می‌کنید، این محاسبات ۳۰ روزه شما را به اوّل هلال نرساند، مطلب درست است. ولی اگر در ماه دوم، سوم، چهارم، در هر کدام از این ماه‌ها که محاسبة ۳۰ روزه می‌کنیم به هلال برسد، به اوّل هلال برسد دیگر از آن به بعد باید هلالی در نظر گرفته بشود. این مطلبی که اینجا مطرح هست. از این مطلب هم بگذریم که این‌که چهار ماه و ده روز در نظر گرفته می‌شود اگر مثلاً این وفات بیستم ماه باشد و لازم نیست آن ده روزی که ما ملاحظه می‌کنیم بعد از این چهار ماه باشد. بیستم ماه باشد، ماه اوّل هم ۳۰ پُر باشد. یا نوزدهم باشد و ماه اوّل ناقص باشد، به‌طوری که ۱۰ روز بعد از وفات به اوّل هلال برسیم. اینجا ده روزی که از این ماه گرفتیم، چهار ماه بعدش می‌توانیم بگوییم چهار ماه و ده روز گذشته. چهار تا هلالی داریم، ده روز هم که این اوّل هست، لازم نیست این ده روز را بعد در نظر بگیریم. این ده روز را می‌توانیم همان اوّل در نظر بگیریم. پس از این جهت هم اخص از مدعاست. هم از دو جهت این دلیلی که اینجا مطرح کردند اخص از مدعا هست. البته بعضی‌ها اینجور مطرح کردند چون اوّلش به هلال نخورده، همین معنایش این هست که دیگر هلالی ملاحظه نمی‌شود، ماه عددی ملاحظه می‌شود. آن حالا یک بیان دیگری است که آیا آن بیان تام هست یا تام نیست، آن را بحث دیگر است.

یک استدلالی شده بر این‌که ما نمی‌توانیم تمام ماه‌ها را عددی در نظر بگیریم. باید ماه‌های میانی را هلالی در نظر بگیریم. استدلالی جصاص کرده می‌گوید:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» یک بحثی هست در این‌که در فتح مکه اجازه داده شد که مشرکین چهار ماه آزاد هستند، بعد از چهار ماه مشرکین دیگر حق ورود به مکه ندارند و اگر داخل مکه بشوند کشته می‌شوند، که این چهار ماه اصطلاحاً اشهر السیاحه به آن گفته می‌شود. که «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» ناظر به این قضیه هست.

ندایی که داده شده روز عید قربان، این ندا به کافران داده شده که شما مجاز هستید در مکه بچرخید و بگردید. این اشهر سیاحه، جصاص می‌گوید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اتَّفَقَ أَهْلُ الْعِلْمِ بِالنَّقْلِ أَنَّهَا كَانَتْ عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحْرَمَ وَ صَفَرَ وَ رَبِيعَ الْأَوَّلَ وَ عَشْرًا مِنْ رَبِيعِ الْآخِرِ فَاعْتُبِرَ الْهِلَالُ فِيمَا يَأْتِي مِنْ الشُّهُورِ دُونَ عَدَدِ الْأَيَّامِ فَوَجَبَ مِثْلُهُ فِي نَظَائِرِهِ مِنْ الْمُدَّةِ»

این مسلم هست که پایان این اشهر السیاحة دهم ربیع الآخر بوده، بنابراین آن ۲۰ روز ذی الحجة بوده، آن ۲۰ روز اوّل و این ده روز ربیع الآخر را، این را هلالی در نظر گرفته نشده، بقیه هلالی در نظر گرفته شده و این شهر سیاحه اینجوری محاسبه شده.

اینجا یک نکته‌ای عرض بکنم. سه تا قول در اینجور موارد مطرح است. یک قول این است که اگر طلاق وسط ماه واقع بشود، یا وفات وسط ماه واقع بشود، در این صورت سه تا قول اینجا مطرح است. یک قول این هست که ماه اوّل را ۳۰ روز تکمیل می‌کنیم، ماه‌های وسطی هلالی، ماه اوّل را از ماه بعد از آن ماه‌های وسط به صورت عددی تکمیل می‌کنیم. یک جور دیگر این هست که به صورت عددی تکمیل نمی‌کنیم. آن را هم مقداری را که ماه اوّل ناقص بوده، آن مقدار را تکمیل می‌کنیم. یک جور دیگر این است که اگر وسط باشد دیگر اصلاً هلال را کار نداریم و تمام ماه‌ها را ۳۰ روزه در نظر می‌گیریم. این استدلالی که جصاص کرده برای نفی احتمال این‌که ۳۰ روز را باید ملاحظه کنیم، و در تمام ماه‌ها عددی ملاحظه بشود خوب است. اما این‌که آن ماه اوّل را۳۰ روز باید تکمیل بکنیم، یا ماه اوّل را مقداری که ناقص بوده از ماه آخر باید تکمیل بکنیم، از این چیزی در نمی‌آید، چون ممکن است آن سالی که، ممکن است از این مطلب استفاده می‌شود که دهم ذی حجه که یوم النحر بوده، روز عید قربان بوده آن نداء به کفار داده شده، آن حکم کفار روز دهم ذی حجه، روز عید قربان مطرح شده، آن دهم ذی حجه، آن ماه ذی حجه‌اش ۳۰ پُر بوده. اما اگر ماه ذی حجه‌اش ۳۰ پر نبود، ۲۹ روزه می‌بود، آیا باز هم روز دهم ربیع الاوّل تکمیل می‌شد یا روز یازدهم ربیع الاول تکمیل می‌شد، از این چیزی در نمی‌آید. حالا در جایی که ماه اوّل ۳۰ پر باشد، بین این دو تا قول، قولی که مقدار ناقصی ماه اوّل از ماه آخر تکمیل می‌شود و قول این‌که به نحو هلالی تکمیل می‌شود و بین این قولی که ماه اوّل به نحو عددی باید ملاحظه بشود و مقدار ناقصی‌اش تا ۳۰ روز از ماه آخر تکمیل می‌شود، تفاوت این دو قول در جایی هست که ماه اوّل ناقص باشد، ولی ماه اوّل اگر کامل باشد این دو قول با همدیگر فرقی ندارند. در آن سالی که فتح مکه واقع شده بوده ماه اوّل کامل بوده. وقتی کامل بوده این دو تا قول فرقی ندارند، بنابراین ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که، از این استدلال صحت یکی از این دو تا قول استفاده نمی‌شود. البته این‌که همة ماه‌ها بخواهد عددی محاسبه بشود آن نفی‌اش از این عبارت استفاده می‌شود.

«فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» خود مطلبی که می‌گوید اتفق اهل النقل، آیا این مطلب هست یا نیست؟ به نظر می‌رسد این مطلب کاملاً درست است. ما در روایات متعددی هم همین مطلب، در روایات ما هم هست. غیر از منابع عامه، روایات متعددی همین را دارد. در اصول ستة عشر، صفحة ۷۴، طبع دار شبستری، اصل جعفر بن محمد حضرمی هست:

«جَابِرٌ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏: فِي الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ الَّتِي وَادَعَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [و سلم] الْمُشْرِكِينَ: قَالَ: عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمِ وَ صَفَرٍ وَ شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشْرٍ مِنْ شَهْرِ رَبِيعٍ الْآخِرِ.»

یک روایتی در چاپ دار الحدیث، صفحة ۲۳۹ است.

در تفسیر قمی می‌گوید: «فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُر» ثُمَّ يُقْتَلُونَ حَيْثُ مَا وُجِدُوا- فَهَذِهِ أَشْهُرُ السِّيَاحَةِ- عِشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَرٌ وَ شَهْرُ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشَرَةٌ مِنْ شَهْرِ رَبِيعٍ الْآخِر» آن داستان برائت.

این در تفسیر فرات کوفی، صفحة ۱۶۲ همین مطلب هست که «فَهَذِهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ الْمُسَيَّحَات‏».

در تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحة ۷۴، رقم ۷: «عن أبي بصير عن أبي جعفر علیه السلام قال‏ خطب علي بالناس ... و كان خطب يوم النحر، و كان عشرون من ذي الحجة و المحرم و صفر، و شهر ربيع الأول و عشر من شهر ربيع الآخر، و قال: يوم النحر يوم‏ الْحَجِّ الْأَكْبَر»

در مورد ذیلش یک توضیحی در روایت دیگر هست آنجا من بیشتر توضیح می‌دهم.

تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحة ۷۵، رقم ۱۰: «عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله علیه السلام عن قوله: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» قال عشرين من ذي الحجة، و المحرم و صفر و شهر ربيع الأول و عشر من شهر ربيع الآخر».

روایت دیگری روایت فضیل بن عیاض هست، این روایت فضیل بن عیاض در تفسیر عیاشی، جلد ۳، صفحة ۷۷ این را دارد. روایت فضیل بن عیاض در کافی هم هست. از کافی می‌خوانم. قبل از آن یک مرسلة مقطوعة علی بن ابراهیم هم بخوانم. کافی، جلد ۴، صفحة ۲۹۰، رقم ۳.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ‏ قَالَ: أَشْهُرُ الْحَجِّ شَوَّالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ عَشْرٌ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ أَشْهُرُ السِّيَاحَةِ عِشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَرٌ وَ شَهْرُ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشْرٌ مِنْ شَهْرِ رَبِيعٍ الْآخِر» شاید این همان است که در تفسیر قمی، از همان تفسیر قمی است، جلد ۱، صفحة ۲۸۲ همین باشد. چون علی بن ابراهیم مطالبش معمولاً از روایات ذکر می‌کند، ایشان به همین تعبیر کرده، «علی بن ابراهیم باسناده قال» سبک علی بن ابراهیم، سبک تفسیر به مأثور است، ولو روایتش را صریحا ذکر نکرده، مرحوم کلینی این را روایت تلقی کرده و آورده.

روایت فضیل بن یسار این هست: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ» که قاسم بن محمد اصفهانی است. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ‏ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ يَقُولُ- يَوْمُ عَرَفَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمُ النَّحْرِ وَ يَحْتَجُّ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ هِيَ عِشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَرٌ وَ شَهْرُ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشْرٌ مِنْ رَبِيعٍ الْآخِرِ وَ لَوْ كَانَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمَ عَرَفَةَ لَكَانَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ يَوْما».

مرحوم مجلسی در مرآة العقول یک ذیلی دارد که این ذیل در این بحث مهم است. می‌گوید «لعل الاستدلال مبني على أنه كان مسلّما عندهم إن آخر أشهر السياحة كان عاشر ربيع الآخر.» کأنّ این مطلب مسلّم بوده که آخر اشهر السیاحه، عاشر ربیع الآخر است، چون عاشر ربیع الآخر هست. البته دو تا چیز را باید مسلّم فرض بکنند. مرحوم مجلسی این یکی هم اضافه نکرده. یکی این‌که کأنّ مسلم بوده که آن سال ماه ذی حجه ۳۰ پُر بوده. نکتة دوم، آخر اشهر السیاحه هم، عاشر ربیع الآخر بوده، این هم مسلّم بوده باشد. بنابراین این چون آخرش عاشر ربیع الآخر است، اوّلش باید یوم النحر باشد. یعنی آن موقعی که حضرت امیر پیام برائت را خواندند در منا باید باشد که یوم النحر هست، نه در عرفات که روز نهم باشد که آن طبق این روایت استدلال این هست که یوم الحج الاکبر باید یوم النحر باشد. البته این تعبیر دارد الحج الاکبر یوم النحر. ولی باید مراد این باشد یوم الحج الاکبر. یعنی روز حج اکبر این روز عرفه است، یا روز حج اکبر، این اکبر ظاهراً صفت یوم است. البته این مطلب هم ممکن است اگر هم صفت حج باشد به اعتبار این هست که کدام جزء از اجزاء حج اکبر تلقی شده که حج اکبر، اکبر بودن حج به اعتبار این است که دو تا اجتماع عظیم در حج وجود دارد، یک اجتماع در عرفه هست، دو تا اجماع بزرگی که همة حاجی‌ها آنجا هستند و بروز دارد. یکی روز عرفه است که حاجی‌ها در عرفات هستند، یکی روز عید قربان هست که حاجی‌ها در منا هستند. البته شب ده هم حاجی‌ها در مشعر هستند، ولی شب چون تاریک است خیلی دیده نمی‌شود، نمود ندارد. آن نمود عظمت حج یا در روز نهم هست که در عرفات هستند، یا روز دهم هست که در منا هست. بنابراین حج اکبر به اعتبار حضور در منا هست، یا به اعتبار حضور در عرفات، این مورد بحث بوده، ولو حج اکبر را هم صفت حج بگیریم، حج اکبر یعنی روز حجی که حج یعنی آن جزئی از حجی که نمود زیاد دارد، یعنی جمعیت زیادی یک جا مشغول انجام مناسک هستند، صحبت سر این هست که این حج اکبر آیا وقوف به عرفات هست که روز وقوف به عرفات روز نهم می‌شود، یا حج اکبر رمی جمرة عقبه هست که یوم حج اکبر می‌شود روز دهم. علی ای تقدیر صحبت سر این هست که روزی که برائت از مشرکین در آن روز ابلاغ شده، آن روز، روز نهم بوده یا روز دهم بوده. این استدلالی که شده، کأنّ مفروغ عنه بوده که آن سال عشرون من ذی حجه، اوّلاً ذی الحجه ۳۰ پر بوده، بنابراین ۲۰ روز از ذی حجه که جزء اشهر السیاحه هست. آن که گفتم لازم نیست. یا باید ۳۰ پر بودن مسلم. اگر ۳۰ پر بودن آن ماه مسلّم هم باشد، باید مجموع این دو تا با هم باشد، یا هم ۳۰ پُر باشد و هم نهایتش روز دهم ربیع الآخر باشد. و الا اگر آن ناقص باشد، ممکن است روز عرفه باشد، آن ۲۰ روز، عرفه تا آخر، آن ۲۰ روز ذی حجه می‌شود، این را باید به هر حال ضمیمه بکنیم که ۳۰ پر بودن آن ماه را هم مفروغ عنه بگیریم.

دعائم الاسلام، جلد ۱، صفحة ۱۸ هم همین مطلب را در توضیح دارد، صفحة ۳۴۰ باز هست.

در من لا یحضر الفقیه، جلد ۲، صفحة ۴۵۷ هم هست.

در خصال یک روایتی هست که اربعة حُرُم را چهار ماه حرام را ۲۰ ذی حجه و محرم و شهر ربیع الاول و عشر من شهر ربیع الآخر قرار داده.

یک بحثی هست که آیا اشهر السیاحه با اشهر الحرام یکی هست یا یکی نیست. اشهر الحرام همین اشهر السیاحه هست، یا اشهر الحرام چیز دیگری است. معمولاً می‌گویند شهرهای حرام سه ماه پشت سر هم ذی قعده، ذی حجه و محرم، از آن طرف رجب جدا، این اشهر حُرُم گفته می‌شود. ولی در این روایتی که در خصال نقل شده یک جور دیگری، همین اشهر سیاحه را اشهر حرام دانسته شده. این یک بحثی هست که در کتاب‌های در مورد اشهر حرام وارد شده.

خصال، جلد ۲، صفحة ۴۸۸.

معانی الاخبار، روایت فضیل بن عیاضی که آنجا بود، در معانی الاخبار دارد. معانی الاخبار صفحة ۲۹۶ هست که آن را دارد.

روایت‌های مختلفی که در منبع ما بود و از آن استفاده می‌شود که چهار ماهی که ملاحظه شده، در ماه‌های وسطی به صورت ماه ۳۰ روزه ملاحظه نشده، بلکه به صورت ماه هلالی ملاحظه شده.

ادامة بحث در جلسة آینده دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]